

به نام هستی نگار

قهرمان دلوار

که دل را به نامش خرد داد راه
ز دانش دل پیر برنا بود
از این پرده برتر سخن گاه نیست

به نام خداوند خورشید و ماه
توانا بود هر که دانا بود
ز هستی مر اندیشه را راه نیست

سلام رو آغاز سخن می کنیم و آرزوی سلامتی برای همه ی اونایی
که پای نقل امروز ما نشستند. نقل امروز ما نقل رستم نیست، نقل
سیاوش و عبورش از آتش کینه ی سودابه هم نیست، امروز
نمی خوام از اسفدیار و تن روینش بگم. امروز قراره حکایت مردی
رو بشنویم که عینهو رستم عاشق ایران بود و آزادی این خاک.
مثل سیاوش آماج تیرهای کینه توزی و حسادت بود اما از آتش
خشم اجنبی به سلامت عبور کرد. امروز از مردی می گیم که گرچه
رویین تن نبود اما سلامت کالبد ایران برایش مهم بود. نقل این روز
و این ساعت ما راجع به این مرده

اشاره به تصویر رئیس‌علی

رئیس‌علی دلواری. قهرمانی از خاک تف‌دیده‌ی جنوب، پهلوونی از یه روستای کوچیک بگی نگی بالاتر از بوشهر به اسم دلوار؛ اگه این بزرگ‌مرد رو نمی‌شناسین و اسمش رو نشنیدین خوب دل بدین به این نقل و شنیدن حکایت مردی که گرچه در جوانی و ۳۴سالگی جونش رو برای ایران داد اما تاابد نامش در تاریخ این دیار جاودانه شد.

سخن بشنو و بهترین یادگیر *** نگر تا کدام آیدت دلپذیر

سخن پیش فرهنگیان سخته گوی *** گه می نوازنده و تازه‌روی

حول و حوش سال ۱۲۶۰ خورشیدی و ۱۸۸۱ میلادی یعنی یه چیزی نزدیک به ۱۴۳ سال پیش از این در این حوالی



اشاره به نقشه‌ی جنوب ایران و موقعیت بوشهر و دلوار در نقشه

یعنی جایی که حالا شهر شده و اون موقع روستایی بوده به اسم دلوار
پسری به دنیا میاد که اسمش رو علی می‌ذارن. پسری که بعدها به خاطر
رشادتی که از خودش در برابر پیر استعمار نشون می‌ده معروف می‌شه به
رییس‌علی، رییس‌علی دلواری

اشاره به تصویر زائر محمد پدر رییس‌علی

پدر علی، زائر محمد، کدخدای دلوار بود و بین مردم خیلی عزیز و محترم بود
اما نسب اصلی اون‌ها به شهری می‌رسه به اسم نورآباد ممسنی از توابع
لرستان. کودکی رئیس‌علی در زادگاهش یه یادگرفتن فنون رزمی، اسب سواری
و تیر اندازی تو دشتای وسیع جنوب می‌گذره و زیر نظر مادرش قرآن مجید
رو یاد می‌گیره با حفظ کردن اشعار حافظ و سعدی با ادبیات فارسی و زبان
مادری و فرهنگ کهن ایرانی آشنا می‌شه. علی آقا از دوران کودکی و نوجوانی
فردی دلیر و شجاع و در میان هم سالانش از برجستگی‌های خاص برخوردار
بود.



تصویر رییس علی در جوانی (۲۳ سالگی)

رییس علی جوان بیست و چندساله‌ایه که قیام مشروطه در ایران در سال ۱۲۸۳ خورشیدی شروع می‌شه. از اون جایی که روح آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی تو خون رییس علی و پدر و اجدادش بوده بلافاصله به مشروطه‌خواهان بوشهری می‌پیونده و اون جا در محضر این روحانی وارسته

اشاره به تصویر سیدمرتضی مجتهد اهرمی

یعنی سیدمرتضی مجتهد اهرمی معروف به علم‌الهدی، پرچم عدالت‌خواهی و قانون‌مداری رو در بوشهر برافراشته می‌کنه و سرانجام شاه در برابر مقاومت مردم تسلیم می‌شه و قانون مشروطه رو امضا می‌کنه و امر به تشکیل مجلس شورای ملی و تأسیس عدالت‌خانه می‌ده

اشاره به تصویر محمدعلی شاه قاجار

اما امان و صدامان از قدرت‌طلبان فاسد که همیشه می‌خوان همه‌چیز به نام و به کام خودشون باشه و محمدعلی شاه قاجار هم از این قاعده مستثنی نبود و با یک حرکت عجولانه و یک تصمیم نابخردانه، ۴ سال بعد مجلس رو منحل می‌کنه و به توپ می‌بنده تا دوران استبداد صغیر در ایران شروع بشه.



تصویر به توپ بستن مجلس در زمان مشروطه

این جاست که قیام مردم در سرتاسر ایران شروع می‌شود می‌شود رییس‌علی می‌ره پیش جناب علم‌الهدی

تصویر دیدار رییس‌علی و مجتهد اهرمی

که شما مرجع تقلیدی و هرچی شما بگی ما همونو انجام می‌دیم. آسدمرتضی فکر می‌کنه قدم می‌زنه و تصمیم نهایی خودش رو می‌گیره و به رییس‌علی می‌گه: «اگه ما الان سکوت کنیم یعنی حکم استبداد رو پذیرفتیم و به بی‌قانونی و ظلم تن دادیم، امروز روز قیامه، باید حق رو از ظالم گرفت»

تصویر گفتگوی رییس‌علی با تفنگدارانش

رییس‌علی هم به تفنگدارانش حکم حاکم شرع رو اعلام می‌کنه و قیام مردم بوشهر به رهبری رییس‌علی شروع می‌شود و ظرف مدت کمی حاکم بوشهر تسلیم می‌شود و شهر به تصرف نیروهای انقلابی و مشروطه‌خواه درمیاد. و تا ۹ ماه اداره‌ی بوشهر و گمرک اون با رییس‌علی و نیروهای وفادارش بوده. پیر استعمار، بریتانیای خبیث که می‌بینه با کنترل گمرک منافع اقتصادی اون به خطر افتاده و مسیر غارت ثروت ایران به روش بسته شده وارد عمل می‌شود تا بوشهر از کنترل نیروهای انقلابی خارج بشه و همین می‌شود شروع درگیری رییس‌علی با انگلیسیا و رییس‌علی با فریاد بلند به اجنبی می‌گه:



که ایران بهشت است یا بوستان *** همی بوی مشک آید از بوستان
ندانی که ایران نشست من است *** جهان سر به سر زیر دست من است
همه روی یک سر به جنگ آوریم *** جهان بر بداندیش تنگ آوریم
*** چو ایران نباشد تن من مباد بگوئید این جمله در گوش باد

تصویر رییس علی در جمع یارانش در یک قلعه‌ی نظامی

حالا علی آقای دلواری تبدیل شده به رییس علی و آدمای زیادی دورش جمع
شدن برای یک هدف مشترک: آزادی ایران از قید استعمار پیر انگلیس و از
اون طرف هم انگلیسیا که سر ماجرای مشروطه و تصرف گمرک بوشهر زخم
بدی از رییس علی و نیروهایش خوردن، دست به کار شدن تا اثر این مرد غیور
رو بی اثر و ردش رو در تاریخ ایران بی رد کنن



تصاویری از پیاده‌شدن قوای انگلیس در جنوب و قوای روس در شمال ایران

حالا رسیدیم به جنگ جهانی اول. سال ۱۲۸۷ خورشیدی شده. دنیا اسیر جنگی خانمان‌سوزه و ایران برای در امان ماندن از آتش جنگ، اعلام بی‌طرفی کرده اما شاهان قاجار که پیش از این هم بزدلی و ترس خودشون رو در مواجهه با اجنبی تو جنگای مختلف نشون داده بودن این بار هم دست تسلیمشون بالا می‌ره و روس‌ها از شمال و انگلیس‌ها از جنوب وارد ایران می‌شن.

رییس‌علی که دل خوشی از بیگانه نداشت دست به دامن علما و مراجع شد تا با دادن حکم جهاد، دست اون رو برای دفاع از بوشهر و جلوگیری از پیشروی انگلیس‌ها به سمت شیراز باز بذارن

تصویری از جلسه‌ی رییس‌علی با سران طوایف

رییس‌علی سران طوایف مختلف رو توی جنوب متحد می‌کنه و دلوار می‌شه پایگاه مرکزی مبارزه با انگلیس. سربازای انگلیسی چندباری به دلوار حمله می‌کنن و دست از پا درازتر شکست خورده و سرافکنده برمی‌گردن. فرماندهی انگلیسیا یه تصمیم تازه می‌گیره. احمد خان دریا بیگی حاکم دست‌نشانده بوشهر و واسطه می‌کنه تا پیش‌رییس‌علی بره و اون رو از تصمیمش منصرف کنه احمدخان یه پیام ویژه برای قهرمان جنوب داره



تصویری از جلسه‌ی رییس‌علی با فرستادگان صلح

اون از طرف انگلیسا بهش می‌گه اگه بی‌خیال مقاومت بشه و راه رو باز کنه تا بریتانیا به شیراز و مرکز ایران برسه چهل هزار پوند پاداش می‌گیره. این‌جا رییس‌علی خورش به جوش میاد بلند می‌شه، رگ گردنش زده بیرون و از عصبانیت فقط قدم می‌زنه، چهره‌ش سرخ شده و انگشتای گره‌کرده‌ش ترس تو جون فرستاده‌های انگلیس انداخته که رییس‌علی می‌خواد چه کار کنه؟ بالاخره رییس‌علی لب باز می‌کنه و می‌گه: شما می‌خواین خاک منو با پول بخرین؟ می‌خواین غیرت من رو با اسکناس لگدمال کنین؟ پولتون ارزونی خودتون آقایون؛ برین به اون رییس‌اتون بگین رییس‌علی گفت ایرانی غیرت داره و غیرتش هم قیمت نداره

احمدخان که ترسیده به رییس‌علی می‌گه: انگلیسا قدرت دارن کلی اسلحه و سرباز با خودشون آوردن، اگه مقاومت کنین خونه‌هاتون رو گلوله‌باران می‌کنن و تمام نخل‌هاتون رو هم سر می‌برن
دیگه رییس‌علی بی‌طاقت شده فریادی از خشم می‌کشه که: خانه ما کوه است و انهدام و تخریب آن‌ها خارج از حیطة قدرت و امکان امپراطوری بریتانیای کبیره برو تمام این حرفارو به اربابت بگو.



جنگ مغلوبه شده انگلیس با تمام قوا به دلوار حمله می‌کنه اما رییس‌علی که یه فرماندهی قابل و زیرک قبلش روستارو خالی کرده و زن و بچه‌ها رو توی کوهستان پناه داده. انگلیسیا که از فکر زیرکانه‌ی رییس‌علی عصبانی شدن تمام خانه‌هارو تخریب می‌کنن و هرچی نخل تو دلوار می‌بینن بی‌رحمانه قطع می‌کنن. حالا وقت اونه که رییس‌علی خودی نشون بده.

انگلیسیا هنوز تو کوچه پس‌کوچه‌های دلوار سرگردون و مشغول غارتن که از زمین و آسمون، از نخلستان و کوهستان دلیرمردای تنگستانی هجوم میارن و اجنبی که غافلگیر شده چاره‌ای نداره جز این که دمش رو بذاره روی کولش و یه پا داره ده تام قرض کنه و فرارو برقرار ترجیح بده درحالی که کلی تلفات داده و یه عالمه غنیمت جنگی گیر غیورمردای جنوبی میفته.

این جنگ و این شکست مذبح‌حانه چنان انگلیس رو عصبانی می‌کنه که دوهزار نیرو و تجهیزات دریایی خودش رو از عراق به ایران میاره تا بلکه بتونن جلوی سیصد تا تفنگدار غیور تنگستانی رو بگیرن.

بعد از این جنگ رییس‌علی هربار فرصتی دست می‌ده تو کمین نشسته تا ضرب شستی به اجنبی نشون بده. عملیاتای پارتیزانی و شبیخون‌های شبانه‌ی رییس‌علی هر دفعه خسارتی به بریتانیای خبیث می‌زنه و ژنرالی، افسری یا سربازی از بیگانه به هلاکت می‌رسه یا پادگانی منفجر می‌شه. دردسرتون ندم با همین روش هفت سال جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیس‌علی دلواری



در کنار سیصد تفنگدار برازجانی به رهبری غضنفرالسلطنه برازجانی از یک سو و نیروهای بریتانیا و خوانین متحد آنان از سوی دیگر به درازا می‌کشد و توی این هفت سال انگلیس یک قدم هم نمی‌تونه توی خاک ایران جلو بیاد

چنین گفت موبد که مُرده به‌نام
به از زنده دشمن بر او شاد کام
اگر گُشت خواهد تو را روزگار
چه نیکوتر از مرگ در کار زار
نخوانند بر ما کسی آفرین
چو ویران بود بوم ایران زمین

حالا رسیدیم به سال ۱۲۹۴ خورشیدی، رییس‌علی نقل ما ۳۳ساله شده و در محلی به نام «تنگک صفر» توی کمین نشسته تا شبیخونی جانانه به قوای بریتانیا در عمارت سفید بزنه غافل از این که دست اجنبی از آستین خودی بیرون اومده و یکی از نیروهای رییس‌علی به اسم غلامحسین تنگکی به قیمتی ناچیز خودش رو به اجنبی فروخته تا قهرمان میهنش کشته‌ی جاه و ثروت بشه.



درست همون لحظه‌ای که رییس‌علی می‌خواد فرمان حمله بده غلام‌حسین به نامردی، از پشت سر گلوله‌ای به رییس‌علی شلیک می‌کنه تا مغز مبارزه با استعمار از هم بپاشه و رییس‌علی دلواری در سن ۳۳ سالگی شهید شهادت بنوشه. پیکر او ابتدا در نزدیکی حرم امامزاده‌ای در روستای «کله بند» به خاک سپرده شد. اما به موجب وصیت خود رئیس‌علی، پس از انتقال، پیکر او را در جوار حرم علی بن ابی‌طالب (ع) در وادی‌السلام دفن کردند.

اما با شهادت او خط مبارزه کور نشد و ایران هیچ‌گاه به زانو نیامد. رییس‌علی رفت تا به همه‌ی ما یاد بده با دست خالی اما ایمان قوی می‌شه جلوی هزاران هزار نیروی تا دندان مسلح ایستاد و اونارو شکست داد همون کاری که شیرمردا و جوون‌بچه‌های خوش‌غیرت ایرانی تو هشت سال دفاع جانانه از این خاک انجام دادند و اجازه ندادند به استقلال کشور مون خدش‌های وارد بشه.



که ایران چو باغی ست خرم بهار شکفته همیشه گل کامکار
پراز نرگس و نار و سیب و بهی چو پالیز گردد ز مردم تھی

تا به نقل دیگه همه تونو به خدای رحمان می سپارم
دست علی (ع) به همراه تون، حق نگهدار

